طوطی نامہ

JAMIA HAMDARD CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
ACC No 2878
Date 7.9.05

سنٹرل لائبریری ہمدرد یونیورسٹی
JAMIA HAMDARD
قسم المخطوطات
ہمدرد نگر نئی دہلی

احسنوا احبته ولا تحبب فیه بلامته ان الملامة فیه من عذابه

خجلی بر شرارت عشق در کار بود و بهر غلبات شوق در

حرکت آمده از صحبت شارک باطن او در غلبات شد

و ظاهر او در طامات آمد و شارک را از قفص بیرون کشید

و چنان بر زمین زد که مرغ روح او بپرید و فی الحال با شیانهٔ

عرش رسید پس همچنان غضب آلوده بر طوطی رفت و حال

شارک و قصهٔ غصه خود دید و باز نمود طوطی مرغی بود زیرک

با خود تامل کرد و گفت الطریق نصیحت مسلوک خواهم داشت

همان معاینه خواهم بود که شارک دید السعید من وعظ بغیره

مصلحت آنست که قیل و قال بپردازم و بظاهر هم بیان

نسازم **قطعه** بخشی خیز با زمانه بساز • ورنه

خود را آنسته ساختن ست • زیرکان جهان چنین گویند

زیرکی با زمانه ساختن ست • طوطی بتجبته آغاز کرد که

این چه غلط بود که تو کردی و این چه خطا بود که از تو رفت

شارک در آفت محادثت با زنان دارد و با زنان عمر

نیک بخت کسیست که پند گیرد از غیر خود

دانائی

عورت زنان

JAMIA HAMDARD CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
ACC No. 2878
Date 7-9-65

JAMIA HAMDARD

ءَاُحِبُّهُ وَاُحِبُّ فيهِ مَلامَةً اِنَّ المَلامَةَ فيهِ مِن اَعدائِهِ

تحقیق [illegible] اثرات عشق درکار بود و بهو غلبات شوق در

حرکت آمده از صحبت شارک باطن او در غلبات شد

و ظاهر او در طامات آمد و شارک را از قفص بیرون کشید

و چنان بر زمین زد که مرغ روح او بپرید و فی الحال با شیانهٔ

عرش رسید پس همچنان غضب آلوده بر طوطی رفت و حال

شارک و قصهٔ غصه خود بدو باز نمود طوطی مرغی بود زیرک

با خود تامل کرد و گفت اگر طریق نصیحت مسلوک خواهم داشت

همان معاینه خواهم [illegible] که شارک دید السَّعیدُ مَن وُعِظَ بِغَیرِهِ

نیکبخت کسیست که پند گیرد از غیر خود

مصلحت آنست که بقیل و قال بپردازم و بظاهر هم بدان

[illegible] بسازم **قطعه** نخشبی خیز با زمانه بساز، ورنه

خود در آنش نه ساختن ست، زیرکان جهان چنین گویند

زیرکی با زمانه ساختن ست، طوطی بحجت آغاز کرد که

این چه غلط بود که تو کردی و این چه خطا بود که از تو رفت

شارک در آنوقت محادثت با زنان دارد و با زنان سر

JAMIA HAMDARD CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
ACC No 2878
Date 7-9-05

JAMIA HAMDARD
مخطوطات
ہمدرد نگر نئی دہلی

[illegible]

هر شب او را در خانه آوردی و با او هم بستر شدی طوطی
آن همه را مشاهده کردی اما خود را بدان ظاهر نیاوردی و از
بیم جان اغماض و تجاهل کردی قال الشافعی رحمة الله علیه
من العقل قال الفضل المستجاهل **قطعه** تخشیبه برو
تجاهل شو ؛ کن مکن منشه نبشتیمیت ؛ دیده نادیده
کن تو حال جهان ؛ در تجاهل هزار آسانیست ؛ بعد از چند
گاه تاجر در خانه آمد طوطی همه احوال ماضی بدو باز نمود دیگر
همان نکته عشق زن پنهان داشت بنابر آنکه نباید که کشف
این راز و هتک این مقال سبب تفرقه ایشان بود و موجب
جدایی ایشان گردد و طوطی اگرچه پنهان کشاد اما تاجر را از کسی
معلوم شد آری عشق و مشک پنهان نماند زن تاجر چنان
تصور کرد که این راز بواسطه طوطی کشف شد و این سر برالط
او در صحرا افتاد طوطی را در باطن از هزار دشمن دشمن تر
میداشت تخم معاندت او در مزرعه دل میکاشت و منتظر
انتقام می بود شبی فرصت یافت بال و پر طوطی همه بکند

سخن دانا و بینا و دیده [illegible]

دل گشادن و با ناقصان راز دل خود در میان نهادن از
عقل دور باشد و از خرد بعید بود اکنون چون [illegible] دوستی
نظر افتاده است و با هر نایی میل محبت شده و دل را بوصال
او نیز [illegible]
محبوب خویش دار و هیچ اندیشه با خود مکن که من بقدر وسع
اقتدار
و استطاعت و انقیاد کمر اجتهاد در میان بندم و برانچه ممکن
استعداد [illegible]
گردد ترا بمقصود تو برسانم و اگر از تو این سر فاش شود این
ظالم
راز کشف گردد مبادا که بشوی تو برسد پس مرا اگر چون طوطی
ظاهر
تاجر زبانی در سر ز بال و بر خاستنی نیست بخیزم و البته میان
تو و میان شوی تو اصلاح دهم خجسته پرسید حکایت آن طوطی
چگونه بود طوطی گفت چنین گویند در شهری از شهرهای هند
تاجری بود با مال و منال طوطی گویا در خانه داشت جمیع
خانه بدو مفوض کرده بود هر چه از صلاح و فساد پدید آمدی
او بدیدی و از داد و بیداد معاینه کردی که یک یک بدو باز نمودی
وقتی تاجر بجایی بتجارت رفته بود چون مدت غیبت او
دراز کشید زن او را با یکی از جوانان محلت سری خوش افتاد

۸ المز اورا ۱۱